

## **Cognitive and Corpus-based Exploration of the Polysemous Meanings of the Sensory Verb *bu?idan* (smell) in Persian**

**Elaheh Eshaghie\***

**Belghis Rovshan\*\***

### **Abstract**

Multiple meanings are among the issues that, according to the tradition of linguistic studies, can be proposed in the semantic section of grammar and as a topic in semantic studies. In a situation where a linguistic unit finds multiple meanings, one of the important areas of investigating these meanings in the cognitive approach is the study of sensory verbs that are related to the functioning of the five senses. The present descriptive-analytical study presents an analysis of the polysemy of the verb *bu?idan* (smell), as one of the sensory verbs in the Persian language, based on corpus data and *Ganjur* database, in the framework of Lakoff's model (1987) while following the approach of cognitive semantics. In this step, 202 sentences including the verb were extracted from the Persian language database and were categorized in 25 classes based on its prototypical and expanded meanings. Then its semantic network was determined. Since sensory verbs are the result of physical and social experiences, they become the basis for our understanding of abstract concepts. Therefore, we considered the broad concepts of *bu?idan* (smell) and its semantic network can be used in teaching Persian to non-Persian speakers.

\* PhD Candidate of General Linguistics, Department of Linguistics and Foreign Languages, Payame Noor University (PNU), Tehran, Iran (Corresponding Author), elaheeshaghie@gmail.com

\*\* Professor in Linguistics, Department of Linguistics and Foreign Languages, Payame Noor University (PNU), Tehran, Iran, bl\_rovshan@pnu.ac.ir

Date received: 2023/02/26, Date of acceptance: 2023/05/01



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

۲ زبان‌شناخت، سال ۱۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

**Keywords:** Cognitive semantics, Polysemy, Sensory verbs, Sensory verb *bu?idan* (smell), Corpus-based analysis.



## کنکاش شناختی و پیکره‌ای چندمعنایی فعل حسی «بوییدن» در زبان فارسی

الهه اسحاقی\*

بلقیس روشن\*\*

### چکیده

چندمعنایی از جمله مسائلی است که برحسب سنت مطالعات زبان‌شناختی، در بخش معنایی دستور و به‌عنوان موضوعی در بررسی‌های معنی‌شناختی قابل طرح است. در شرایطی که یک واحد زبانی چند معنی پیدا می‌کند، از حوزه‌های مهم بررسی چندمعنایی در رویکرد شناختی، مطالعه افعال حسی است که مربوط به عملکرد حواس پنج‌گانه‌اند. پژوهش توصیفی-تحلیلی حاضر، با رویکرد معناشناسی شناختی، تحلیلی بر چندمعنایی فعل «بوییدن»، به‌عنوان یکی از افعال حسی در زبان فارسی، بر مبنای داده‌های پیکره‌ای و تارنمای گنجور، در چهارچوب الگوی لیکاف (۱۹۸۷) ارائه می‌دهد. در این مرحله ۲۰۲ جمله از پایگاه‌های دادگان زبان فارسی استخراج شدند و بر مبنای معانی بسط‌یافته در ۲۵ طبقه مقوله‌بندی گردیدند و شبکه معنایی این فعل تعیین شد. از آنجا که افعال حسی حاصل تجارب فیزیکی و اجتماعی هستند، پایه‌ای می‌شوند برای درک ما از مفاهیم انتزاعی. به‌همین دلیل ما شاهد مفاهیم گسترده فعل «بوییدن»، هستیم و این شبکه معنایی می‌تواند در آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان کاربرد داشته باشد.

\* دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، [elaheeshaghie@gmail.com](mailto:elaheeshaghie@gmail.com)

\*\* استاد زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، [bl\\_rovshan@pnu.ac.ir](mailto:bl_rovshan@pnu.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۷



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

**کلیدواژه‌ها:** معناشناسی شناختی، چندمعنایی، افعال حسی، فعل حسی «بوییدن»، تحلیل بیکره‌ای.

## ۱. مقدمه

موضوع پژوهش حاضر چندمعنایی (polysemy) در رویکرد معناشناسی شناختی (cognitive semantics) است. ظهور زبان‌شناسی شناختی مطالعات معناشناسی، به‌ویژه پژوهش‌های مربوط به چندمعنایی، را به‌طور چشمگیری تحت تأثیر قرار داده است. چندمعنایی به وضعیتی اشاره دارد که یک مدخل واژگانی معانی متفاوت ولی نزدیک به هم دارد (Crystal, 1991:267) و شرایطی است که در آن یک واژه چندین معنای مرتبط به هم دارد. ممکن است این تعریف چندان پیچیده به نظر نرسد، اما چندمعنایی پدیده‌ای با مرزهای مشخص و بدون ابهام نیست (ایباراچه-آنتونانو، ۱۹۹۹: ۱۴). (Ibarretxe-Antuñano).

برخلاف چندمعنایی، در هم‌آوا-هم‌نویسی (homonymy)، مفاهیم هیچ ارتباطی با هم ندارند و صرفاً صورت آن‌ها یکی است و با بیش از یک واژه مواجه هستیم؛ مانند دو واژه شیر و شیر که یکی به معنی ماده خوراکی و دیگری به معنی یک نوع حیوان است. در مورد چندمعنایی، سخنوران هر زبان در دایره واژگان ذهنی خود، برای یک واژه معانی مختلفی دارند و در بافت مناسب زبانی از آن بهره می‌برند و یا معنی درست را از بافت استنباط می‌کنند. با اینکه در بسیاری از موارد، واژه‌های چندمعنا از واژه‌های تک‌معنا تشخیص داده می‌شوند، در مواردی هم با قطعیت این تمایز به دست نمی‌آید. در این موارد، برخی از زبان‌شناسان معتقدند که چندمعنایی محصول بافت‌های مختلف است، نه خود واژه. البته برای تشخیص چندمعنایی از تک‌معنایی آزمون‌هایی مطرح شده است که نتیجه آن‌ها همیشه دقیق نیست. چندمعنایی پدیده‌ای چندوجهی است و صرفاً در قالبی خاص و به سادگی تعریف و تشریح نمی‌شود.

یکی از طبقات چندمعنایی افعال در همه زبان‌ها طبقه فعل‌های حسی است. فعل‌های حسی در معنای نخست خود به عملکرد یکی از حواس پنج‌گانه دلالت دارند. منظور از افعال حسی فعل‌هایی مانند «دیدن»، «شنیدن»، «بوییدن»، «چشیدن»، «خوردن» و «لمس کردن» است. بدن انسان دستگاه اصلی درک و جذب داده‌های مختلفی است که از مسیر چندین حس متفاوت حاصل می‌شوند و درک جهان اطراف را به شیوه‌ای چندلایه برای وی ممکن می‌سازند. افعال حسی در همه زبان‌ها، مهم‌ترین ابزار بازنمایی حواس مختلف در زبان هستند (ایباراچه-آنتونانو، ۱۹۹۹). (Ibarretxe-Antuñano, ۲۰۱۰). Goldstein ادراک (perception) را فرایندی

کنکاش شناختی و پیکره‌ای چندمعنایی فعل حسی ... (الهه اسحاقی و بلقیس روشن) ۵

پویا و در تغییر مداوم می‌داند. حوزه‌های واژگانی مربوط به افعال حسی نزدیک‌ترین حوزه‌های واژگانی بازنماینده ادراک در زبان محسوب می‌شوند. اما اینکه بسط‌های معنایی افعال حسی چه مقدار از اطلاعات حوزه مبدأ را در حوزه مقصد نگاشت می‌کنند، تحت تأثیر فرهنگ صورت می‌پذیرد.

با توجه به اینکه «بوییدن» نیز جزء افعال حسی است و تاکنون از لحاظ چندمعنایی مورد بررسی قرار نگرفته است، نگارندهان پژوهش حاضر بر آن شدند که به‌طور خاص به تحلیل معنایی فعل حسی «بوییدن» بپردازند تا با تحلیل شناختی چندمعنایی این فعل در زبان فارسی، دریابند چه کمکی به درک مفاهیم متون فارسی می‌کند. بدین منظور، نگارندگان از مدل چندمعنایی لیکاف (Lakoff, 1987) به‌عنوان چهارچوب نظری بهره برده‌اند. هدف آن است که ضمن بررسی ابعاد معنایی «بوییدن» در چهارچوب یادشده، کیفیت و قابلیت تحلیلی آن مدل از حیث تعیین معنای اولیه و نیز سایر معانی متمایز با استناد به پیکره پایگاه دادگان زبان فارسی بررسی شود. نگارندگان، همچنین، می‌کوشند در این چهارچوب تحلیلی، دیدگاه نظری به مقوله چندمعنایی را با دقت بیشتری بررسی کنند. داده‌ها شامل نمونه‌های وقوع «بوییدن» از بافت‌های متنوع فارسی است که علاوه بر رجوع به پیکره فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) و لغتنامه دهخدا (دهخدا و همکاران، ۱۳۲۵)، شامل نمونه‌هایی از گفت‌وگوهای غیررسمی یا آثار مکتوب است، ضمن آنکه به‌ندرت از شم زبانی پژوهشگران نیز استفاده شده است.

## ۲. پیشینه پژوهش

مطالعات ایرانی و خارجی متعددی در زمینه چندمعنایی واژگانی با رویکرد شناختی انجام پذیرفته است که بیانگر اهمیت موضوع و قابلیت تبیین بالای این رویکرد است. از مهم‌ترین پژوهش‌های مرتبط که با رویکرد شناختی به پدیده چندمعنایی پرداخته‌اند به اختصار می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

قادری و همکاران (۱۳۸۹) با استفاده از الگوی بدنمندی (embodiment pattern) ایباراجه - آنتونانو (۱۹۹۹) و شبکه معنایی افعال حسی (افراشی و عسگری، ۱۳۹۶) نشان دادند که بدنمندی سرچشمه مفهوم‌سازی استعاری و بسط معنایی فعل «دیدن» است و چندمعنایی فعل «دیدن» در زبان فارسی حاصل تعامل محتوای معنایی این فعل با دیگر عناصر سطح جمله است. راسخ‌مهند (۱۳۹۱) معتقد است این نکته را که بسط‌های معنایی افعال حسی چه مقدار از

اطلاعات حوزه مبدأ را روی حوزه مقصد نگاشت می‌کنند، می‌توان تحت‌تأثیر فرهنگ بررسی کرد.

افراشی و صامت‌جوکندان (۱۳۹۳) با بررسی چندمعنایی فعل حسی «شنیدن» نشان دادند که الگوی تیلور (Taylor, 1995) ساختار مقوله را که بر شباهت خانوادگی استوار است، مبتنی بر زنجیره‌های معنی معرفی می‌کند که برای ترسیم چندمعنایی فعل‌های حسی در زبان فارسی کارایی دارد.

افراشی و جولایی (۱۳۹۹) بر اساس داده‌های برگرفته از پیکره زبان فارسی در رابطه با حس‌آمیزی (synaesthesia) در زبان مذکور نشان دادند، حواسی که با بالاترین بسامد در جایگاه حوزه مبدأ و مقصد درنگاشت‌های حس‌آمیخته واقع می‌شوند، به‌ترتیب عبارت‌اند از حس لامسه و شنوایی. بازنمود حس‌آمیزی در زبان فارسی و مقایسه آن با سایر زبان‌ها نشان داد که زبان‌ها در تعامل حواس پنج‌گانه از مفاهیم حسی پایه، یعنی لامسه و چشایی، استفاده می‌کنند تا مفاهیم حسی پیشرفته، یعنی بینایی و شنوایی، را توصیف و بیان کنند، اما ارجحیت‌های پارامتری از زبانی به زبان دیگر متفاوت است.

در سال‌های اخیر نیز به‌دلیل اهمیت موضوع، افرادی چون کیم و لی (Kim & Lee, 2011) و مویسیوا (Moiseeva, 2013) با تمرکز بر افعال حسی، به بررسی جهانی‌های افعال حسی به‌صورت مقایسه‌ای در زبان‌هایی نظیر کره‌ای، فرانسوی، ایتالیایی، اسپانیایی، انگلیسی و رومانیایی پرداخته‌اند. ایباراجه-آنتونانو (۱۹۹۹) الگویی را برای توصیف و تبیین افعال حسی ارائه داده است که بر مبنای آن حواس پنج‌گانه به‌مثابه ویژگی‌هایی برشمرده می‌شود که به‌باور وی سرچشمه بدنمندی گسترش معنایی افعال حسی هستند.

استعاره به‌مثابه یکی از ابزارهای ایجاد چندمعنایی در معناشناسی شناختی مورد توجه خاص قرار دارد. اسجستروم (Sjöström, 1999) استعاره را معادل چندمعنایی در نظر گرفته است و لاینز (Lyons, 1995) چندمعنایی را ویژگی تکواژهای واژگانی منفرد می‌داند و این همان چیزی است که چندمعنایی را از هم‌آواهم‌نویسی متمایز می‌کند.

بسیاری از مطالعات در حوزه چندمعنایی، مانند نگرش‌های معنای واژگانی مشتمل بر رویکرد قاعده‌بنیاد (rule based) جکندوف (Jackendoff, 1992)؛ آشر و لاسکاریدیز (Asher & Lascarides, 2003)؛ کپاستیک و بریسکو (Copestake & Briscoe, 1995)؛ کیلگاریف (Kilgarriff, 1992) و فرضیه باهم‌ایستایی (the coercion hypothesis) آشر (Asher, 2011)، چندمعنایی را به‌عنوان پدیده‌ای زبانی در نظر می‌گیرند. از سوی دیگر، نگرش‌های

کنکاش شناختی و پیکره‌ای چندمعنایی فعل حسی ... (الهه اسحاقی و بلقیس روشن) ۷

کاربردشناختی واژگانی بلاتنر (Blutner, 1998)؛ بوش (Bosch, 2007)؛ ویلسون و کارستون (۲۰۰۷) به نظام زبانی توجه نمی‌کنند و بیشتر بر بعد ارتباطی چندمعنایی تأکید دارند؛ بنابراین نگرش‌ها، چندمعنایی به‌واسطه فرایندهای استنباطی کاربردشناختی شکل می‌گیرد و هدایت می‌شود.

سویتسر (Sweetser, ۱۹۸۴) بسط معنایی و تغییرات معنی را مشخص‌تر کرد و پس از آن (سویتسر، ۱۹۹۰) با الهام از بروگمن (Brugman, 1988) و (لیکاف، ۱۹۸۷)، با این فرض بنیادی به مطالعه چندمعنایی پرداخت که معنی واژه موجودیتی ساختمانمند و یکپارچه است و برای درک ساخت مفهومی واژه باید معانی مرتبط به هم در شبکه چندمعنایی آن را مورد بررسی قرار داد. همچنین، سویتسر (۱۹۹۰) با بررسی در زمانی معنی‌های اولیه و ثانویه فعل‌های حسی، پیوندی معنایی (semantic link-up) که او آن را - استعاره ذهن در بدن (MIND AS BODY metaphor) - معرفی کرد که مبین گرایشی در مفهوم‌سازی در زبان‌های هند و اروپایی است و بر اساس آن، مفاهیم انتزاعی همچون عواطف در قالب مفاهیمی که بر اساس تجربیات جسمی و اجتماعی شکل گرفته‌اند، دریافت می‌گردند.

چندمعنایی با توجه به مفهوم مقولات شعاعی (radial category) (لیکاف، ۱۹۸۷) توصیف می‌گردد بر اساس این مفهوم، در نگرش شناختی مقولات زبانی از مقولات مفهومی متمایز نیستند و بیشتر معانی واژه‌ها نوعی مقوله شعاعی در نظر گرفته می‌شوند؛ یعنی مقوله‌ای به‌صورت زیرمقوله پیش‌نمونه (prototype) و مرکزی وجود دارد که با مجموعه‌ای از بسط‌های معنایی غیرمرکزی ترکیب می‌شود. در این مقوله شعاعی، معانی مختلف یک واژه با توجه به معنی پیش‌نمونه تشکیل و سازمان‌بندی می‌شوند. در پژوهش حاضر، بر اساس نظریه مقوله شعاعی لیکاف (۱۹۸۷)، چندمعنایی فعل حسی بوییدن بررسی می‌شود.

### ۳. بنیان نظری پژوهش

زبان‌شناسی شناختی ریشه در مباحث زبانی و علوم‌شناختی نوظهور در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی و به‌ویژه در بررسی چگونگی مقوله‌بندی در ذهن انسان و روان‌شناسی گشتالتی دارد (Evans & Green, 2006). زبان‌شناسان شناختی به نقش معنا، فرایندهای مفهومی و تجربه در مطالعات زبانی و نحوه ارتباط آن با ذهن بشر توجه عمده‌ای کرده‌اند و به تبع آن چندمعنایی نیز اهمیت یافت. رویکرد شناختی تفاوت عمده چندمعنایی و هم‌نامی (homonymy) را در وجود رابطه نظام‌مند بین معانی متعدد صورت واژگانی می‌داند که تنها در چندمعنایی دیده می‌شود

(جانسون، ۱۹۸۷: ۱۹۳، Johnson). در واقع، رویکرد شناختی به این پرسش پاسخ می‌دهد که معانی متعدد چگونه حول یک صورت واژگانی دسته‌بندی می‌شوند. پیروان این مکتب معتقدند که تمامی معانی موجود در کاربرد یک کلمه مصداق چندمعنایی است، درحالی‌که دیدگاه‌های غیرشناختی تنها به شباهت ظاهری بسنده کرده و معانی دیگر فعل را مصداق هم‌نامی می‌دانند. رویکرد معنی‌شناسی واژگانی شناختی (cognitive lexical semantics) که پایه‌های آن بر مطالعات بروگمن (۱۹۸۱) و لیکاف (۱۹۸۷) استوار است، مجموعه‌ای از نظرات مختلف است. از جمله دیدگاه‌های مطرح در این حوزه موضوع‌های استعاره (metaphor)، مجاز (metonymy) و مفاهیمی مثل مقولات شعاعی و زنجیره‌های معنایی (meaning chains) هستند. لیکاف (۱۹۸۷) معتقد است که معانی مختلف کلمات ساختار پیچیده‌ای دارند که می‌توان آن‌ها را بر اساس مقوله‌بندی شناختی سازماندهی کرد و مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

در زبان‌شناسی شناختی، چندمعنایی یک سازوکار مقوله‌بندی است. بر این اساس، معانی مرتبط و واژه‌ها در یک مقوله قرار می‌گیرند و آن مقوله پیرامون مفهوم پیش‌نمونه سازمان می‌یابد. با تغییر نگرش نسبت به چندمعنایی از معناشناسی ساخت‌گرا به معناشناسی شناختی، به‌مثابه فرایندی نظام‌مند و بیش از آن یک سازوکار شناختی مقوله‌بندی، تحول بزرگی نه فقط در بررسی چندمعنایی، بلکه نقطه عطفی در مطالعات معناشناختی به وجود آمد (افراشی و همکاران، ۱۳۹۳).

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) و کُچش (Kövecses، ۱۹۸۸) معتقدند که در استعاره، مفاهیم انتزاعی‌تر به‌منزله مقصد و مفاهیم عینی به‌مثابه قلمرو مبدأ انتخاب می‌شوند. لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) معتقدند که استعاره سازوکاری ذهنی است که سبب می‌شود در قالب آن، تجارب فیزیکی و اجتماعی خود را در جهت فهم موضوعات و مفاهیم بی‌شماری به‌کار بگیریم. ساختار این استعاره‌ها پایه درک ما از مفاهیم و تجربیات زندگی است و سبب می‌شود به‌وسیله آن‌ها بتوانیم مفاهیم انتزاعی مانند حوزه‌های مفاهیم عاطفی را درک کنیم. نظریه معاصر استعاره و امدار مطالعات ردی (Reddy، ۱۹۷۹) و طرح نظریه استعاره مجرا (the conduit metaphor theory) توسط اوست (لیکاف، ۱۹۹۳) و همان‌طور که لیکاف (۱۹۹۳) اظهار می‌دارد، یکی از شواهد استعاره وجود چندمعنایی است. نظریه استعاره شناختی معتقد است که این چندمعنایی می‌تواند شاهدهی بر وجود استعاره مفهومی در مورد آن مفهوم باشد. به‌عبارت ساده‌تر، چندمعنایی گاهی از الگوبرداری‌های استعاری میان مفهوم کلمه و سایر مفاهیم مقصد ناشی



کنکاش شناختی و پیکره‌ای چندمعنایی فعل حسی ... (الهه اسحاقی و بلقیس روشن) ۹

می‌شود. مطالعات مربوط به چندمعنایی این مسئله را از دو منظر بررسی کرده‌اند که عبارت‌اند از: نظریه مقولات شعاعی (لیکاف، ۱۹۸۷) و مدل زنجیره معنایی (تیلور، ۱۹۹۵).

بر اساس مفهوم مقولات شعاعی لیکاف (۱۹۸۷)، برای مقوله متشکل از معانی یک واژه چندمعنی، ساختاری مدور تصور می‌گردد که مفهوم پیش‌نمونه در کانون آن قرار دارد و سایر معانی که هریک به‌دلیلی با این مفهوم کانونی تفاوت دارند در فواصلی از کانون، روی شعاع این دایره قرار می‌گیرند و شباهت خانوادگی موجب می‌شود این معانی در چنین ساختار مقوله‌ای قرار بگیرند. این نگرش مدلی برای بررسی چندمعنایی ارائه می‌دهد که در آن یک یا بیش از یک معنی از جایگاه کانونی‌تری برخوردارند. در این مقوله شعاعی، معانی مختلف یک واژه با توجه به معنی پیش‌نمونه تشکیل و سازمان‌بندی می‌شوند. پیش‌نمونه نشان‌دهنده معنای مرکزی و نمونه اولیه است که با معانی دیگر، معانی حاشیه‌ای (prepheral meanings)، در ارتباطی شبکه‌ای است. در این شبکه و در نمونه‌های بالا، هرچه معنی نمونه واقعی‌تر باشد، از لحاظ نزدیکی فضایی نیز به پیش‌نمونه نزدیک‌تر است و هرچه کمتر واقعی و بارز باشد، در حاشیه مفهوم مرکزی است.

لیکاف (۱۹۸۷) معتقد است معانی متعدد یک صورت واجی یکسان را نباید تصادفی یا دلخواهی تلقی کرد، بلکه باید گسترش معنایی از بطن یک معنای پایه - که او آن را «پیش‌نمونه» می‌خواند - دانست. به بیان دیگر، دلیل وجود واژه‌ای با چندین معنا آن نیست که در گذشته زبان‌مندان موفق نشده‌اند واژه‌ای تازه با صورت واجی جدید بیابند، بلکه انگیزه‌ای در پس این امر در کار است که ارتباط معانی با آن صورت واحد را توجیه می‌کند. (لیکاف ۱۹۸۷) برای پیشبرد این هدف دو مکانیسم زبانی استعاره و مجاز را پیشنهاد می‌کند. بسیاری از این مفاهیم غیرپیش‌نمونه‌ای در اثر فرآیندهای شناختی، مانند بسط استعاری، مفهوم پیش‌نمونه با مفاهیم حاشیه‌ای زنجیره‌ای از معانی را به‌وجود می‌آورند که به‌صورت شعاعی هریک از معانی به‌واسطه ویژگی مشترک به معنای قبلی و بعدی مرتبط می‌شود. شبکه معنایی واژه چندمعنی به‌صورتی است که معانی در مجاورت هم هستند و معنی شعاعی به معنای مجاور سرایت می‌کند.

با توجه به توضیحات بالا، به‌نظر می‌رسد بر اساس مدل شعاعی لیکاف (۱۹۸۷) بتوان معانی پیش‌نمونه‌ای و حاشیه‌ای فعل حسی «بوییدن» را بررسی کرد.

#### ۴. تحلیل داده‌ها

در فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) و لغتنامه دهخدا (دهخدا و همکاران، ۱۳۲۵) برای کاربردهای مختلف فعل، ذیل مدخل واژگانی «بوییدن» دو معنا ارائه شده است: ۱) بوکردن؛ ۲) پراکندن بو؛ بو دادن. همچنین، ممکن است نمونه‌هایی از کاربرد این واژه را در بافت‌های زبانی مختلف بیابیم چون واژه‌نامه به دانش پیش‌زمینه سخنگویان توجهی نمی‌کند. با در نظر گرفتن دانش پیش‌زمینه سخنگویان زبان فارسی، مقاله حاضر سعی دارد علاوه بر موشکافی معنایی فعل «بوییدن»، ابعاد معنایی این واژه را در چهارچوب مقولات شعاعی لیکاف (۱۹۸۷) بررسی کند.

#### ۱.۴ بررسی معنایی «بوییدن» در پیکره پایگاه دادگان زبان فارسی

در پژوهش حاضر، از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. امروزه بسیاری از پژوهش‌های زبان‌شناختی و تصمیم‌گیری‌ها در برنامه‌ریزی زبانی، تنها با استفاده از پیکره‌های زبانی امکان‌پذیر است. هدف از انجام این پژوهش یافتن مفاهیم کانونی و حاشیه‌ای فعل «بوییدن» در زبان فارسی با استناد به شواهدی از شعر کلاسیک فارسی است. به این منظور، ابتدا، درج (کتابخانه الکترونیک شعر فارسی)، «پیکره زبانی گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی»، و تارنمای گنجور (ganjoor.net) و داستان‌های فارسی با کلیدواژه‌های «بوییدن» و «بو» جست‌وجو شدند. پیکره متنی پایه‌ای‌ترین و یکی از مهم‌ترین داده‌های ورودی در کاربردهای پردازش زبان طبیعی به‌شمار می‌رود و بر اساس آن می‌توان شبکه معنایی افعال را ترسیم نمود. دست‌یافتن به شبکه معنایی (semantic network)، مسئله اصلی در چندمعنایی شناختی است. طبقه معنایی برای فعل «بوییدن» بر مبنای ۲۰۲ جمله شاهد به‌دست آمد. فهرست معنایی فعل «بوییدن» به همراه شاهدهایی که از پیکره به‌دست آمده‌اند، به شرح زیر هستند.

##### ۱. بوییدن

بوی تند و بویناک عرق تن مرد را از پشت پنجره می‌بوییدم (الاهی: داستان‌های نو، ۱۴۶).

جهان را بکوشش چه جویی همی گل زهر خیره چه بویی همی

(منوچهری)

آن ماهی را که یونس پیغمبر در شکم او بود، می‌بوییدند (قصص الانبیاء ۱۳۵).

اگر کسی بنفشه بسیار بوید، خواب خوش آرد (حاسب طبری، ۴۵).

کنکاش شناختی و پیکره‌ای چندمعنایی فعل حسی ... (الله اسحاقی و بلقیس روشن) ۱۱

## ۲. پراکندن بو؛ بو دادن

نیاساید مشام از طبه عود بر آتش نه که چون عنبر ببوید

(سعدی ۷۳).

همی از لب شیر بوید هنوز که زد بر کمان تو از جنگ توز

(فردوسی)

## ۳. قابل بو کردن

صایب ز حسن گل چمن آراست بی نصیب  
بویدنی است سیب ذقن نه گزیدنی است  
دندان به دل فشار که آن نونهال را (صائب تبریزی).

## ۴. عطرافشانی کردن

بخوردند و کردند آهنگ خواب  
همی مشک بوید روی زمین  
جهان خرم و آب چون انگبین (فردوسی).

## ۵. رایحه داشتن

دماغ را به چیزهای بویدنی قوت دادن (ذخیره خوارزمشاهی، جلد ۲).

## ۶. به خاطر آوردن

بوی جوی مولیان آید همی یاد یار مهربان آید همی  
ریگ آموی و درشتی راه او زیر پایم پرنیان آید همی

(رودکی).

## ۷. یاد کردن / دلتنگ شدن

بوی تو می دمد ز دل پاره پاره‌ام رنگین شد از رخت چو رگ گل نظاره‌ام (حزین لاهیجی - غزلیات).

### ۸. درک کردن

صدف را بشکن و گوهرفشان شو ز بویایی ناقص نیز کم گوی (عطار، اسرارنامه).

### ۹. تجربه کردن

سپیده که سر بزند در این بیشه‌زار خزان‌زده شاید گلی بروید شبیه آنچه در بهار بوئیدیم پس به

نام زندگی

هرگز نگو هرگز

(پل الوار شاعر فرانسوی)

سبک‌باران سبک رفتند ازین کوی نکردند این گل پر خار را بوی

(پروین اعتصامی).

### ۱۰. حس کردن

وز پس همه ساله عیب ما را جویی در پیش گل وصال ما را بویی

(مسعود سعد سلمان).

این تفکر دل را همچنان است که بوییدن نفس را و تفکر در کردار و گفتار خویش واجب و در صنایع صانع مستحب (رشیدالدین میبیدی).

### ۱۱. به نظر رسیدن

کرد ازان نامه پررنگ و ریو بوی توقع به شامش رسید

(جامی).

از طریق بوییدن، رایحه‌های مختلف را تجربه و حس می‌کنیم و این حس عینی را به مفاهیم انتزاعی تعمیم می‌دهیم. در واقع، مفاهیم انتزاعی تر به منزله مقصد و مفاهیم عینی به مثابه قلمرو مبدأ انتخاب می‌شوند. نمونه‌هایی از معنای تجربه کردن و حس کردن، درک کردن و به خاطر آوردن در بافت‌های (۶-۱۱) به دست آمده است که این موارد مفاهیم انتزاعی به منزله مقصد هستند.

کنکاش شناختی و پیکره‌ای چندمعنایی فعل حسی ... (الله اسحاقی و بلقیس روشن) ۱۳

#### ۱۱. دیدن

روی زمین چیزهایی دیدم کودکی دیدم که نور را می‌بویید (فاطمه محمودی‌پور).  
شوق بوسیدن آن لب دل من داشت نژند  
ذوق بوییدن آن رخ تن من داشت نزار  
لب او مرکز خوبی به دو خط چنبر حسن (قانی).

#### ۱۲. مطلع و خیردار شدن

او کف دستش را بو نکرده بود.

او را چگونه بی‌گل رویت به سر شود جانمی که بوی برد ز گلزار وصل تو

(فیض کاشانی، شوق مهدی).

#### ۱۲. فهمیدن و پی به موضوع سری بردن

بو برد.

#### ۱۳. دست یافتن

چراغ روح تو چون مرد ناگاه نیابی سوی او یا بوی او راه

(عطار، الهی‌نامه).

#### ۱۴. فاش شدن

بوی کاراش بلند شده.

#### ۱۵. دریافت کردن

واعظ ما بوی حق نشنید، بشنو کاین سخن در حضورش نیز می‌گویم نه غیبت می‌کنم

(حافظ).

به باغبان بگو مگر به گوش گل چه خوانده‌ای؟

که بوی او نمی‌رسد، ز باغ بر مشام ما

(علی مظاهری).

لیک ازان گنج به جز رنج ندید بویی از سر حقیقت نشنید

(جامی).

#### ۱۶. وارد شدن و راه یافتن

هر که در کوی تو بویی برد از عالم گذشت (امیر خسرو دهلوی).

#### ۱۷. خبر آمدن / مطلع شدن

از این سخن بوی معشوق و مطلوب ایشان می‌آید. (مولانا، فیه ما فیه).

بعز عز ما گر قدر مویی ز ما بویش رسد از هیچ سویی

(عطار، الهی نامه).

#### ۱۸. شناختن و معرفت پیدا کردن

وان که بویت شنید هست شود (اوحدی، جام جم).

جز حدیث تو نگوید جز وصال تو نجوید

هر که ذوقی از تو دارد یا که بویی از تو یابد

مل نخواهد گل نخواهد مل ننوشد گل نبوید (فیض کاشانی).

#### ۱۹. خبری هست

قضیه بو داره / از این سخن بوی می‌آید (عطار، تذکره‌الاولیا).

#### ۲۰. پی بردن / مطلع شدن

زبان از حرف جمعیت پریشان در دهن گردد

اگر بویی برد از خود بگرد خویشتن گردد (فیض کاشانی).

مردم و چون شمع در میان ننهادم

تا نبرد بویی از تو باد صبا نیز

از دل پرخون چو غنچه لب نگشادم (کمال خجندی).

#### ۲۱. خبر آوردن

مرور بحمدالله فارغ شدم از دشمن

کنکاش شناختی و پیکره‌ای چندمعنایی فعل حسی ... (الله اسحاقی و بلقیس روشن) ۱۵

آورد صبا بویی از مصر سوی کنعان

یعقوب صفت ما را شد دیده بدان روشن (کمال خجندی).

استعاره‌ها در شماره‌های (۱۷-۲۱) سازوکارهای ذهنی هستند که ساختار آن‌ها پایه درک ما از مفاهیم و تجربیات فعل «بوییدن» در زندگی‌اند و سبب می‌شوند به وسیله آن‌ها بتوانیم مفاهیم انتزاعی مانند خبردار شدن/شناختن و معرفت پیدا کردن را درک کنیم.

## ۲۲. نشان داشتن

دلی کو از حقیقت بوی دارد (عطار، اسرارنامه).

## ۲۳. کشف کردن

کنون آفاق سرتاسر همه ظلم و ستم بینی چه بویی سوی این میدان چه گردی گرد این زندان (سنایی).

## ۲۴. کنکاش کردن

گرچه هر رنگی ندارد بوی تو هرکجا رنگیست بویی می‌برم (سیف فرغانی).

## ۲۵. جستجو کردن

ما به بوی زلف سنبل بوی او

موبه مو زلف بتان بوییم ما (شاه نعمت‌الله ولی).

دو دیوند بیچاره و دیوساز

گل زهر خیره چه بویی همی

جهان را به کوشش چه جویی همی (فردوسی).

## ۲۶. بررسی کردن

همه‌جا را بو می‌کشید (شوهر آهو خانم).

## ۲۷. امیدوار شدن

از ز دردت خستگان را بوی درمان آمده یاد تو مر عاشقان را راحت جان آمده

(مناجات‌نامه، خواجه عبدالله انصاری).

بر بوی آن جرعه جامت به ما رسید.

### ۲۸. آغوش کشیدن

تشنه‌ام. تشنه بوییدن تو      دل من باز شده حیرون تو

(سلماز شجاعیان).

### ۲۹. هوس کردن

هرگز پادشاه اگر این داند که چنین خواهد گفتن و چنین خواهد دانستن بوی انعام نکند.  
(مولانا، فیه ما فیه).

### ۳۰. فرا خواندن/صدا کردن

عزیزی در چله نشسته بود برای طلب مقصودی بوی ندا آمد. (مولانا، فیه ما فیه).

### ۳۱. توجه کردن

چون وقت کوچ آمد نایی دمید باید گر بایدت که بویی آنجا گل عنایت (سنایی).

### ۳۲. جذب کردن

از باد صبا دلم چو بوی تو گرفت (شیخ بهایی).

### ۳۳. تأثیر داشتن

عجب ارنگون نسازد علم سپاه هستی

ز می فراق بویی شده آفت حضورم

چه حضور ماند آن دم که رسد زمان مستی (محتشم کاشانی).

### ۳۴. تأثیر گرفتن

ترشی کند از ترنج خوبی

اما نکند ترنج بویی

می خواستمی کزین جهانم (نظامی).



کنکاش شناختی و پیکره‌ای چندمعنایی فعل حسی ... (الله اسحاقی و بلقیس روشن) ۱۷

### ۳۵. اثر به جا گذاشتن

هرگه نسیم زلف تو سوی چمن رود      بویی دهد به گل که گل از خویشتن رود  
(قدسی مشهدی).

### ۳۶. تعلق داشتن

از آن پس هندی و تورانیم من      من اول آدم بی‌رنگ و بویم  
(اقبال لاهوری، پیام مشرق).

### ۳۷. شامل حال شدن

بوی لطفش به براهیم رسید      گلشن از آتش نمرود دمید  
(جامی).

### ۳۸. بهره بردن

الهی نسیمی از باغ دوستی دمید دل را فدا کردیم بویی از حزینه دوستی یافتیم (مناجات‌نامه  
خواجه عبدالله انصاری).

### ۳۹. سود بردن

تو را تا در درون صد خار خار است  
ازین بستان گلی هرگز نبویی  
پس در همچو جادویی که پیوست ...  
... تو را رنگی ندادند از خم عشق (عراقی).

### ۴۰. خیر دیدن

ولیک از زندگی بویی ندیدی      ببوی زندگی عمری دویدی (عطار، اسرارنامه).

### ۴۱. خاصیت داشتن و منفعت داشتن

به‌جای رنگ بویی هم از آن گل‌ها نشد پیدا (بیدل دهلوی)

### ۴۲. دارای ارزش بودن

مشو غافل زیبچ و تاب خط بر چهره خوبان

نچینی گر گل این باغ را بوییدنی دارد  
بهار عالم تغافل بر نمی تاب (صائب تبریزی).

#### ۴۳. بوییدن - دربرگرفتن / مردن

می‌بویید تا آن که خاک گور وی را بویید و آن را شناخت (شیخ بهایی).

#### ۴۴. نتیجه گرفتن

برو تا پینه بر کفشت زند یار نمی‌دانم که خواهی یافت بویی (عطار، اسرارنامه).

#### ۴۵. بوسیدن

بدان بازجستن همی چاره جست      بویید دست سیاوش نخست

(فردوسی).

#### ۴۶. لذت بردن

بوییدن بی ما بود: زیبا بود تنهایی، تنها بود (هشت کتاب).

چو شد آراسته گیتی به بوی نوبهاری خوش همی بوییم هر ساعت همی نوشیم هر لحظه  
(سنایی).

#### ۴۷. موجود بودن

من نمی‌شنوم بوی خیر از این اوضاع (فیض کاشانی، شوق مهدی).

#### ۴۸. فاسد شدن

چهل روز در خانه بود که سایلی نیامد که بستاند آن نان بوی گرفت و در دجله انداختند  
(عطار، تذکره الاولیا).

#### ۴۹. ظاهرین بودن

شیخ گفت منافق همه گل بوییدن بیند هیچ لشکر شکستن نبیند (عطار، الهی‌نامه).

در جدول شماره (۱)، تفکیک معنایی فعل حسی «بوییدن» ارایه شده است.

کنکاش شناختی و پیکره‌ای چندمعنایی فعل حسی ... (الله اسحاقی و بلقیس روشن) ۱۹

جدول ۱: تفکیک معنایی فعل حسی «بوییدن»

معانی	برچسب	ردیف
رایحه داشتن، عطرافشانی کردن، بو دادن، بوییدن	بوییدن	۱
خبردار شدن، خبر رسیدن، خبر دادن، خبر بردن، خبر آوردن، خبر آمدن، دریافت کردن، دست یافتن، شناخت و معرفت پیدا کردن، کشف کردن	مطلع شدن	۲
منفعت داشتن، خیر دیدن، شامل حال شدن، لذت بردن، به نتیجه رسیدن، بهره بردن، سود بردن	بهره بردن	۳
فاش شدن، پی‌بردن به موضوع سری، نشان داشتن، مشخص شدن	آشکار شدن	۴
کنکاش کردن، جستجو کردن	جستجو کردن	۵
به‌خاطر آوردن، دل‌تنگ شدن	یاد کردن	۶
درک کردن، حس کردن، تجربه کردن	تجربه‌کردن	۷
اثر به‌جا گذاشتن، تأثیر داشتن، تأثیر گرفتن	تأثیر داشتن	۸
امیدوار شدن	امید داشتن	۹
مردن	مردن	۱۰
آغوش کشیدن	آغوش کشیدن	۱۱
هوس کردن	هوس کردن	۱۲
جذب کردن	جذب کردن	۱۳
به نظر رسیدن	به نظر رسیدن	۱۴
فراخواندن	فراخواندن	۱۵
خاصیت داشتن	خاصیت داشتن	۱۶
فاسد شدن	فاسد شدن	۱۷
تعلق داشتن	تعلق داشتن	۱۸
ارزش داشتن	ارزش داشتن	۱۹

۲۰ زبان‌شناخت، سال ۱۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

۲۰	راه یافتن	وارد شدن، راه یافتن
۲۱	موجود بودن	موجود بودن
۲۲	ظاهرین بودن	ظاهرین بودن
۲۳	دیدن	دیدن
۲۴	توجه داشتن	توجه داشتن
۲۵	بوسیدن	بوسیدن

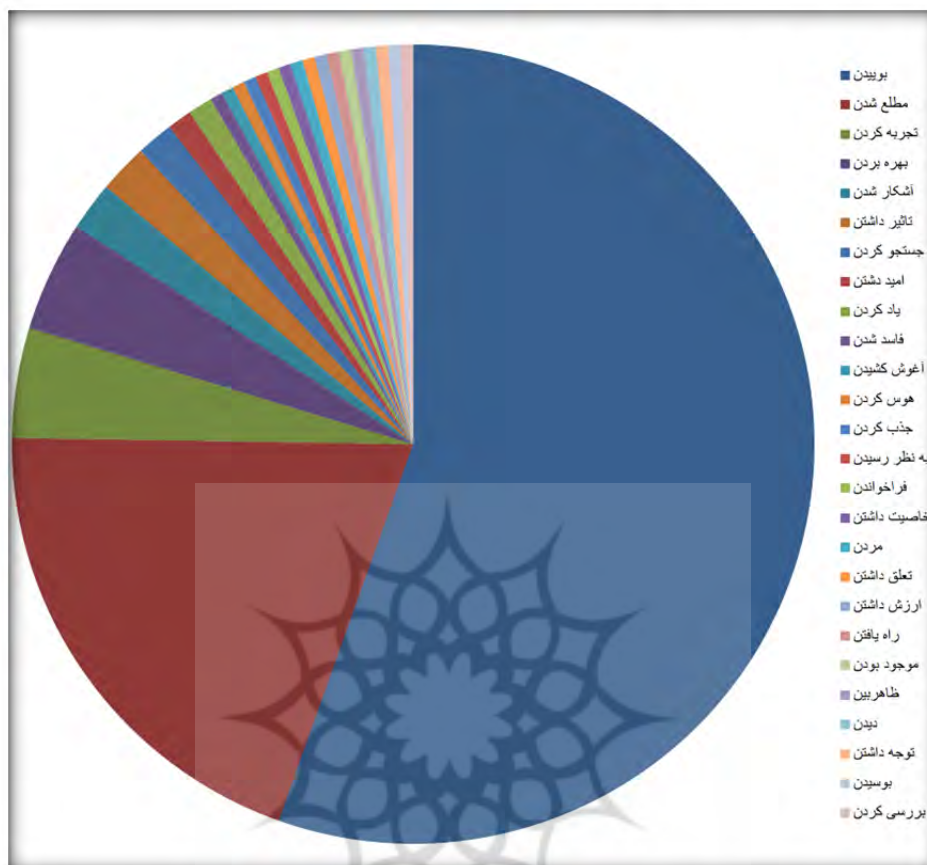
در مقاله حاضر، شبکه معنایی فعل «بوییدن» در زبان فارسی در قالب نمودار (۲) ارائه می‌گردد.



کنکاش شناختی و پیکره‌های چندمعنایی فعل حسی ... (الهه اسحاقی و بلقیس روشن) ۲۱



نمودار ۲: شبکه معنایی فعل «بویدن» در زبان فارسی



نمودار ۳: نتایج حاصل از چندمعنایی فعل «بوییدن» به صورت درصدی

جدول ۲: آمار برجسب داده‌های فعل «بوییدن» بر اساس پیکره مورد بررسی

ردیف	برجسب	جمع کل داده‌ها
۱	بوییدن	۱۱۲
۲	مطلع شدن	۴۰
۳	تجربه کردن	۹
۴	بهره بردن	۹
۵	آشکار شدن	۴
۶	تأثیر داشتن	۴
۷	جستجو کردن	۳

۲	امید داشتن	۸
۲	یاد کردن	۹
۱	فاسد شدن	۱۰
۱	آغوش کشیدن	۱۱
۱	هوس کردن	۱۲
۱	جذب کردن	۱۳
۱	به نظر رسیدن	۱۴
۱	فراخواندن	۱۵
۱	خاصیت داشتن	۱۶
۱	مردن	۱۷
۱	تعلق داشتن	۱۸
۱	ارزش داشتن	۱۹
۱	راه یافتن	۲۰
۱	موجود بودن	۲۱
۱	ظاہرین	۲۲
۱	دیدن	۲۳
۱	توجه داشتن	۲۴
۱	بوسیدن	۲۵
۱	بررسی کردن	۲۶

## ۵. نتیجه گیری

در پژوهش حاضر، معانی فعل حسی «بوییدن»، که غالباً حاصل بسط استعاری هستند، با استناد به لغتنامه دهخدا (دهخدا و همکاران، ۱۳۲۵)، فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) و همچنین، پیکره‌های زبان فارسی و پایگاه دادگان گنجور در ۲۵ طبقه معنایی تفکیک و مقوله‌بندی شدند و شبکه معنایی آن‌ها تعیین گردید. با توجه به جدول (۱)، تحلیل چندمعنایی «بوییدن» در مقوله‌ای پیش‌نمونه‌بنیاد صورت گرفت؛ به این صورت که یکی از معانی در کانون قرار دارد و معانی دیگر، به نسبت شباهت با آن در مقوله موردنظر، در حاشیه آن قرار گرفته‌اند. «بوییدن» با توجه به بسامد وقوع بالا، ۱۱۲ مورد، و نیز داشتن رابطه علی با سایر اسم‌نگاشت‌های مطرح شده، مفهوم کانونی را پدید می‌آورد؛ یعنی بدون دانستن آن نمی‌توان سایر بسط‌های استعاری

«بوییدن» را در زبان فارسی دریافت کرد. لیکاف (۱۹۸۷) معتقد است که معانی متعدد یک صورت واجی یکسان را نباید تصادفی یا دلخواهی تلقی کرد، بلکه باید گسترش معنایی را از بطن یک معنای پایه - که او آن را «پیش‌نمونه» می‌خواند - دانست. به بیان دیگر، دلیل وجود واژه‌ای با چندین معنا ارتباط معنایی با آن صورت واحد را توجیه می‌کند. لیکاف (۱۹۸۷) دو مکانیسم زبانی استعاره و مجاز را پیشنهاد می‌کند و بسیاری از این مفاهیم غیرپیش‌نمونه‌ای (مفاهیم حاشیه‌ای) در اثر فرآیندهای شناختی، مانند بسط استعاری، به‌وجود می‌آیند. مفهوم پیش‌نمونه به‌همراه مفاهیم حاشیه‌ای زنجیره‌ای از معنایی را به‌وجود می‌آورد که هر یک از این معنایی، به‌واسطه ویژگی مشترک، به‌صورت شعاعی به معنای قبلی و بعدی مرتبط می‌شود. شبکه معنایی واژه چندمعنا به‌صورتی است که معنایی در مجاورت هم هستند و معنی شعاعی به معنایی مجاور سرایت می‌کند. همچنین، می‌توان گفت که هرچه معنا به پیش‌نمونه نزدیک‌تر باشد، دارای بسامد بالاتر و هرچه از پیش‌نمونه دورتر باشد دارای بسامد پائین‌تری خواهد بود. تحلیل‌های پیکره‌ای از چندمعنایی فعل «بوییدن»، بسامد معنایی را در قالب جدول (۲) ارائه می‌دهند که بر اساس آن، «بوییدن» در معنای «استشمام کردن» و رایحه داشتن» از بالاترین بسامد برخوردار است و پس از آن «بوییدن» در معنای «مطلع شدن» (۴۰ مورد) قرار دارد. پایین‌ترین بسامد (یک مورد) نیز مربوط به «بوییدن» در معنای «مردن، تعلق داشتن، ارزش داشتن و ...» است. نکته دیگر اینکه بررسی اسم‌نگاشت‌های استعاره‌های مفهومی «بوییدن» شبکه درهم‌تنیده‌ای از معنایی را نشان می‌دهد که برخی از آنها به‌آسانی از یکدیگر تفکیک‌پذیر نیستند. فعل حسی «بوییدن» دارای استعاره‌های مفهومی زیادی است و این امر نشان‌دهنده این است که استعاره سازوکاری ذهنی است که ساختار آن پایه درک ما از مفاهیم و تجربیات مربوط به فعل «بوییدن» در زندگی است و این حس عینی را به مفاهیم انتزاعی تعمیم داده است. در واقع، مفاهیم انتزاعی‌تر به منزله مقصد و مفاهیم عینی به‌مثابه قلمرو مبدأ انتخاب می‌شوند و ویژگی‌های قلمروهای مبدأ سبب می‌شوند به‌وسیله آنها بتوانیم مفاهیم انتزاعی، مانند درک کردن/ بهره بردن/ خبردار شدن/ شناختن و معرفت پیدا کردن، را که از «بوییدن» حاصل می‌شوند درک کنیم. شایان ذکر است که بسط‌های معنایی افعال حسی که اطلاعات حوزه مبدأ را برحوزه مقصد نگاشت می‌کنند، تحت تأثیر فرهنگ انجام می‌گیرند. حوزه‌های واژگانی مربوط به افعال حسی، از جمله «بوییدن»، نزدیکترین حوزه‌های واژگانی بازتابنده ادراک در زبان محسوب می‌شوند، اما اینکه بسط‌های معنایی این افعال چه مقدار از اطلاعات حوزه مبدأ را برحوزه مقصد نگاشت می‌کنند - به‌عبارت دیگر، تعیین آنچه که لیکاف و



کنکاش شناختی و پیکره‌ای چندمعنایی فعل حسی ... (الله اسحاقی و بلقیس روشن) ۲۵

جانسون (۱۹۸۰) "بخش به‌کارگرفته‌شده استعاره" (used part of metaphor) می‌نامند - تحت تأثیر فرهنگ صورت می‌پذیرد. انگیزش مفهومی، نتیجه تجارب همگانی حسی-حرکتی و فیزیکی ماست که از غربال جهانی‌بینی‌ها، دانش، و باورهای خاص فراگرفته‌شده‌ای که مختص یک یا چندین فرهنگ‌اند، عبور می‌کند؛ چیزی که ایباراجه-آنتونانو (۲۰۱۳) از آن با نام «غربال فرهنگی» (culture sieve) یاد می‌کند.

### کتاب‌نامه

- افراشی، آزیئا و جولایی، کامیار (۱۳۹۹). "حس‌آمیزی در زبان فارسی؛ رویکردی شناختی و پیکره‌بنیاد،" *تازه‌های علوم شناختی*، دوره ۲۲، شماره ۴، ۱۱۴-۱۲۳.
- افراشی، آزیئا؛ صامت جوکندان، سجاد (۱۳۹۳). "تحلیل چندمعنایی فعل حسی «شنیدن» در زبان فارسی." *ادب پژوهی*، دوره هشتم، شماره ۳۰، ۲۹-۵۹.
- افراشی، آزیئا و عسگری، ساناز (۱۳۹۶). "چندمعنایی فعل حسی «دیدن» در زبان فارسی: پژوهشی شناختی و پیکره‌ای." *نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، سال هفتم، شماره ۱۴، ۶۱-۷۳.
- انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: سخن.
- دهخدا، علی اکبر و همکاران (۱۳۲۵). *لغتنامه دهخدا*، تهران: سازمان لغت‌نامه.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۱). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی نظریه‌ها و مفاهیم*، چاپ دوم. تهران: انتشارات سمت.
- قادری، مهدی؛ یوسفی‌راد، فاطمه؛ افراشی، آزیئا و روشن، بلقیس (۱۳۹۸). "چندمعنایی نظام‌مند در رویکرد شناختی، تحلیل چندمعنایی فعل حسی دیدن در زبان فارسی،" *فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، دوره هفتم، شماره ۴، ۷۳-۹۱.
- گنجور. <http://ganjoor.net>

Asher, N. (2011). *Lexical Meaning in Context*. Cambridge: Cambridge University Press.

Blutner, R. (1998). "Lexical pragmatics." *Journal of Semantics*, 15 (2), 115-162.

Brugman, C. (1981), *The Story of Over*. MA Thesis. University of California, Berkeley

Brugman, C. & Lakoff, G. (1988), "Cognitive Topology and Lexical Networks." In S. Small and G. Cottrell and M. Tannenhausn (Eds.), *Lexical Ambiguity Resolution*. San Mateo, CA: Morgan Kaufman. (pp. 477-507).

Copestake, A. & T. Briscoe, (1995), "Semi-productive polysemy and sense extension." *Journal of Semantics*, 12 (1), 15-67.

- Crystal, D. (1991). *The Cambridge Encyclopedia of Language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Evans, V. & Green, M. (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Goldstein, E. B. (2010), *Sensation and Perception* (8th ed.). Belmont, CA: Wadsworth, Cengage Learning.
- Ibarretxe-Antuñano, I. (1999), *Polysemy and Metaphor in Perception Verbs: A Cross-linguistic Study*. Ph.D Thesis. University of Edinburgh, Edinburgh.
- Ibarretxe-Antuñano, I. (2013), "The power of the senses and the role of culture in metaphor and language." In L.J. Speed, C. O'Meara, L. San Roque and A. Majid (Eds.), *Perception Metaphors*. John Benjamins Publishing Company. (pp. 43-64).
- Johnson, M. (1987). *The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination, and Reason*. Chicago: University of Chicago Press.
- Jackendoff, R. (1992). *Language of the Mind*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Kilgarriff, A. (1992). *Polysemy*. Ph.D Thesis. Brighton: University of Sussex.
- Kim, E. & Lee, H. (2011). *The Semantic Extensions of Korean Verbs of Perception*. Hankuk University of Foreign Studies.
- Kövecses, Z. (1988). *The Language of Love: The Semantics of Passion in Conversational English*. Lewisburg, Pa.: Bucknell University Press
- Lakoff, G. (1987), *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*. Chicago, London: Chicago University Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980), *Metaphors We Live By*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lyons, J. (1995), *Linguistic Semantics: An Introduction*. Cambridge, U.K.: Cambridge University Press.
- Moiseeva, S.A. (2013). "Polysemy development tendencies of perception verbs (On the material of Western-Romantic languages)." *Worlds Applied Science Journal*, 26(2).
- Reddy, M. (1979). "The conduit metaphor." In A. Ortony (Ed.), *Metaphor and Thought*, (2<sup>nd</sup> ed.). Cambridge: Cambridge University Press.
- Sjöström, S. (1999). "From vision to cognition: A study of metaphor and polysemy in Swedish." In J. Allwood and P. Gärdenfors (Eds.), *Cognitive Semantics: Meaning and Cognition*. Amsterdam, Philadelphia: John Benjamins Publishing Company. (pp. 67-86).
- Sweetser, E. (1984), *Semantic Structure and Semantic Change: A Cognitive Linguistic Study of Modality, Perception, Speech Acts, and Logical Relations*. Ph.D Dissertation. UC Berkeley.
- Sweetser, E. (1990), *From Etymology to Pragmatics: Metaphorical and Cultural Aspects of Semantic Structure*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Taylor, J.R. (1995), *Linguistic Categorization: Prototypes in Linguistic Theory*, (2<sup>nd</sup> ed.). Oxford: Clarendon.
- Wilson, D. & Carston, R. (2007), "A unitary approach to lexical pragmatics: Relevance, inference, and ad hoc concepts." In N. Burton-Roberts (Ed.), *Pragmatics*. UK: Palgrave. (pp. 230-259).